دوفصلنامه علمی ـ تخصصی مطالعات تطبیقی کلام
سال دواز دهم/ شماره ۱۹ /بهار و تابستان ۱۴۰۱

Tow quaterly scientific – specified
Comparative studies of theology
Year۱۲ No.۱۹ , Spring & Summer ۲۰۲۲

# دیدگاه متکلمان اسلامی در باره ضرورت دین

□ حسن علی محمودی *

## چکیده

مراد ما از دین، دین حق و دین مورد قبول خدای تعالی است کـه در نگـاه درون دینـی عبـارت است از: «مجموعه ي عقايد، اخلاق، قوانين و مقرراتي است كه براي اداره امور جامعـه انسـاني و پرورش مادی و معنوی انسان ها ازجانب خدای تعالی تدوین شده است» ضرورت و لزوم چنـین دینـی را، دانشـمندا ن اسـلامی و کلامـی شـیعی همچـون؛ شـیخ مفیـد، سیدمرتضـی، شـیخ محمودحمصی، خواجه نصیرالدین طوسی، محقق لاهیجی، فیض کاشـانی، و دانشـمندان اهـل سنت، همانند: ابوحامدغزالی، فخـررازی، علـی بـن محمـدبن ولیـد، و ابـن خلـدون، از طریـق ضرورت بعثت انبیاء و یا نصب امام و پیشوا برای اجرا و تداوم راه پیامبراسلام(ص) و یـا از جهـت فواید و کارکردهای دین و نیاز بشر به دین و یا انتظار بشر از دین، به اثبات رسـانده انـد. و براسـاس ادله ی همچون : – قاعده لطف، گرایش فطـری انسـان بـه دیـن، هـدایتگری و آرامبخشـی دیـن، حقیقت جویی و کمال جویی درسایه دین، نیاز بشر در رشدعقلی، و اخلاقی، و تربیتی به دین، و همچنین ضرورت دین در تشریع و قانون گزاری، ولزوم دین در برقراری قسط و عدل در جامعـه – به دست می آید که بدون دین و آن هم دین حق و مـورد قبـول خداونـد رسـیدن بـه اهـداف والای انسانی و هدف خلقت غیر ممکن می نماید.

واژگان کلیدی: دین، ضرورت، بیرون دینی، درون دینی، قاعده لطف، تشریع، قانون.

---

* فارغ التحصیل سطح چهار مجتمع عالی فقه، جامعة المصطفی ﷺ العالمیة

## مقدمه

هر انسانی از زمانی که پا به عرصه ی حیات می گذارد، و در مرور زمان با مفاهیمی همچون دین، قانون، مقررات، آشنایی پیدا می کند، این سوال برایش به وجود می آید که چرا پای بند دین بود؟ چه ضرورتی دارد که دین مدار باشیم؟ آیا بشر نیاز به دین الهی دارد یاخیر؟ آیامی شود بدون دین یک زندگی قانون مند که برای سعادت دنیا و آخرت انسان مثمرثمر باشد داشت یاخیر؟ بنا بر این هرانسانی کمال جو و سعادت خواه، دایماً دلهره آن را دارد که مبادا حیات خویش را به گونه ی سامان بخشد که از برکات و خیرات دین محروم گردد، از این رو، مایل است که مفهوم دین، و ضرورت آن را در زندگی بشر بشناسد تا متناسب با هدایت های آن، به حیات جمعی و فردی خویش نظام بخشد.

با توجه به چنین اوضاع و احوالی است که، ارزش و منزلت مفهوم شناسی دین، ضرورت و لزوم دین، و نیازمبرم بشر به دین، بیشتر آشکار می شود. از این رو معلوم می شود که مقاله حاضر تحت عنوان دیدگاه متکلمان اسلامی درباره ضرورت دین، بیش از آن که بخواهد به انگیزه انجام یک تحقیق آکادمیک صرف صورت گیرد، امری است که از جهت نیاز دینی و شور و نشاط ایمانی سرچشمه می گیرد.

## مفهوم شناسی دین

در لغت دین به معنای حساب، طاعت،(ابن منظور، ١٤١١: ١٦٩/١٣) خضوع، و انقیاد، است؛ که ازلازمه آن تسلیم شدن در برابر قانون و مقررات معین است.(مصطفوی، ١٤٣٠: ٢٨٩/٣) در قرآن کریم در آیات مختلف دین به معناي جزا، پاداش(فاتحه/٤)، طاعت، بندگي(ذاريات/٦)، ملک و سلطنت(زمر/١١)، به معناي شريعت و قانون(کافرون/٦)، ملت(انعام/١٦١)، تسليم(آل عمران/١٩)، و اعتقادات(بقره/٢٥٦)، آمده است.

## تعاریف دین

دین را از دو دیدگاه (بیرون دینی و درون دینی) می توان مورد بررسی قرارداد.

## الف) دیدگاه برون دینی

در روش برون ديني نخست از طريق عقل و تجربه مواردي كه بشر به دين نياز دارد تعيين مي شود، آنگاه با ديد غير ديني، عناصر، كاركرد و مسائل دين، مورد بررسي قرار مي گيرد. ازنگاه برون دینی تعاریفی که براي دين، ارائه شده است. تعريف واحد و جامعي وجود ندارد. برای نمونه برخي ازاين تعاريف عبارتند از:

۱- دين وضعيتي روحي يا حالتي ناب و حرمت آميز است كه آنرا «خشيت» مي خوانيم.

۲- دين كوششي است براي آن كه حقيقت كامل« خير» را در تمام وجوه هستي مان باز نماييم.

۳- دين،احساس «اتكاي مطلق» است.

٤- دين احساس «تجربه ديني» است.

٥- دين، يک «امر قدسي» است.(پترسون،۱۳۷۹: ۱۸-۲۰)

تعاريف برون ديني با وجود اين كه برخي از جنبه هاي دين را در نظر دارد ولي دو اشكال اساسي برآن وارد است.

اولاً: چنين تعاريفی بر اساس مباني علوم اجتماعي و با رويكرد سكولاريستي است.

ثانيا: هيچ يک از تعاريف، بانگرش جامع به دين ننگريسته اند و تنها به ساحت و بُعد خاص از دين پرداخته اند.

باتوجه باتعاريف ارائه شده، تعريفي نسبتا جامع، از دين را می شود چنين بيان كرد: «دين متشكل از مجموعه اي از «اعتقادات، اعمال و احساسات» (فردي و جمعي) است كه حول مفهوم «حقيقت غايي» سامان يافته است».(همان: ۲۲)

اشكالي بر اين تعريف، اين است كه مكاتب مانند انسان گرايي سكولار و كمونيسم را شامل مي شود زيرا اين مكاتب، به ترتيب «پيشرفت انسان» و«وضعيت اشتراكي» را هم چون حقيقت غايي، محور توجه قرار مي دهد، و همراه با آن مجموعه اي از آمال و نظام هاي ارزشي را تجويز مي كنند. از طرف ديگر به نظر مي آيد هدف و انگيزه سكولارها از ارائه چنين تعريفي آن باشد كه تصويري از دين بدهند كه با انديشه هاي پذيرفته شده در مكاتب ليبراليستي و اومانيستي

غرب سازگار باشد به نحوي كه مردم بتوانند در عين دين-داري، هرگونه نظام سياسي و روش را كه در زندگي اجتماعي، اقتصادي، و سياسي خود مي-پسندند برگزينند، و به رعايت چارچوب ها و ضوابط ديني در اين باره ملزم نباشند؛ و در نتيجه قلمرو دين را تنها به رابطه انسان با خدا مختص كنند و مسائل اخلاقي، تربيتي، اجتماعي، سياسي، و اقتصادي را از حوزه دين برون ببرند. پس با تعريف برون ديني از دين اگر بخواهيم به مسأله ضرورت و نياز بشر به دين پاسخ بدهيم فقط حوزه ارتباطي فرد با خدايش را شامل مي شود و به بسياري از مسايل كار ندارد و اگر ضرورتي هم به دين احساس شود تنها به كاركردهاي فردي آن يعني مثلا اين كه دين تا چه اندازه، آرامش رواني فرد را تأمين مي كند به آن نگريسته مي شود و بسياري از مسايل زيستي، اجتماعي، اخلاقي، سياسي، و اقتصادي از حوزه دين خارج مي شود. پس اگر بخواهيم با نگاه برون ديني به ضرورت دين و اين كه چرا بشر به دين نياز دارد؟ جواب بدهيم، پاسخ ما كامل، جامع و قناعت بخش نخواهد بود.

### ب) دین در نگاه درون دینی

اما در روش درون ديني براي تمام گزاره هاي دين از جمله تعريف دين به منابع درون دين مراجعه مي شود تا معلوم شود كه مثلا دين اسلام با استفاده از منابع اسلامی چه تعريفي را ارائه مي نمايد.

پيشوايان دين اسلام، دين را به اركان و ويژگي هايش از جمله ايمان، قلبي بودن، معرفت داشتن، دوستي ورزيدن، اخلاق نيكو، نور، عزّت، طلب علم، مايه اي حيات و... تفسير نموده اند.(ری شهری، ۱۳۷۵: ۳/۳۷۰-۳۷۸)

## تعریف دین در اندیشه اسلامی

دين در نزد متكلمان تعريف واحدي ندارد به جهت اختصار، به تعريف برگزيده اكتفا مي شود «دين مجموعه ي عقايد، اخلاق، قوانين و مقرراتي است كه براي اداره امور جامعه انساني و پرورش انسان ها باشد. گاهي همه اين مجموعه حق و گاهي همه اين مجموعه باطل و

زماني مخلوطي از حق و باطل است. اگر مجموعه حق باشد، آن دين حق و در غير آن ، دين باطل يا التقاطي از حق و باطل مي نامند» دين حق ديني است که عقايد، قوانين و مقررات آن از طرف خدا نازل شده و دين باطل ديني است که از ناحيه غير خداوند تنظيم و مقرر شده است.(جوادی آملی، ۱۳۷۳: ۹۳-۹۵)

در اين تعريف دين مجموعه ي ازعقايد و دستورات عملي در زمينه اي احکام و اخلاق مي باشد.

طبق اين تعريف، ضرورت و علت نياز بشر به دين، به اين است که هيچ عقيده يا عمل انسان از قلمرو دين خارج نيست، به عبارت ديگر: دين همه شؤون زندگي فردي و اجتماعي عقيدتي فرهنگي سياسي و... انسان را شامل مي شود. پس با اين نگرش که دين بطور کلي هدايت گر بشر و پاسخ‌گو به نيازهاي اصيل اوست، انتظار ما از دين اين است که به همه ابعاد وجودي اعم از بعد عقلاني، شناختي، عاطفي و احساسي، بعد فطري، غريزي، مادي را برآورده نمايد. چنان که با مراجعه به منابع دين به خوبي روشن مي شود که دين حق در واقع همه نيازهاي بشر را حتي نياز به رسيدن به سعادت بشر را مد نظر گرفته است و پيامبران الهي از جمله پيامبر اسلام(ص) براي پرورش و شکوفايي تمام استعدادهاي بشري (تزکيه و تعليم) بر انگيخته شده است و حال باتوجه به وعده رسيدن به سعادت، کمال و قرب الهي و نشان دادن راه رسيدن به آن، ضرورت و علت نياز بشر به دين بيشتر احساس مي شود.

## دیدگاه متکلمان اسلامی

### الف) متکمان شیعه

متکلمان شیعی در رابطه با ضرورت و علت نیاز بشر از طریق وجوب نصب رُسُل و انبیاء و نصب امام، برای راهنمایی و هدایت بشراستفاده نموده اند، که در ذیل این نوشتار به دید گاه برخی از بزرگان شیعه اشاره می شود:

### ۱. شیخ مفید

از متکلّمان و متفکّران شیعي، در مورد دلیل وجوبِ نصب انبیا و رُسُل مي نویسد: «دلیل ما لطف است که بر حق تعالي وجوب دارد». او در باره وجوب لطف مي گوید: «غرض حق تعالي که هدایت انسان ها باشد به آن توقّف دارد».(شیخ مفید، ۱٤۱۳: ۳۵)

ایشان در تعریف امامت مي نویسد:

«الائمة قائمونَ مقام الانبیاء ( صَلي الله علیهِ و آلِه ) في تنفیذ الاحکام و اقامة الحدود و حفظ الشّرایع و تأدیب الانام»(همان)؛ ائمه(ع) درتنفیذ احکام و اقامه حدود و حفظ شرایع و تربیت خلق قایم مقام انبیا هستند.

شیخ، در جاي دیگري مي نویسد:

امامیّه بر این مطلب اتفاق نظر دارند که عقل در علم و نتایج علمي به سمع و شریعت نیازمند است و از آن انفکاکي ندارد؛ زیرا شریعت، عاقل را در کیفیّت استدلال آگاه مي سازد.(شیخ مفید، ۱٤۱۳: ٤٤)

با این توضیح روشن مي شود که، نه تنها در نزدیکي مکلّف به طاعت و دوري او از معصیت به دین و شریعت محتاج هستیم، بلکه در کیفیّت استدلال عقلي و در علم و نتایج عقلي نیز به متون دیني نیازمندیم.

### ۲. سیّد مرتضی

در بحث ضرورت دین، اگر فقط به مسئله بعثت انبیا توجه کنیم؛ سید مرتضي که از متکلّمان برجسته شیعه است، تنها به «قاعده لطف» و قرب به طاعت و بعد از معصیت بسنده کرده است؛ اما با نگاه گسترده به دیدگاه هایش، به ویژه درمسئله امامت با «دیدگاه اسلام جامع نگر» به ضرورت و نیاز بشر به دین پرداخته است؛ هر چند که به تفصیل، از آن سخن نگفته است؛ مخصوصاً در عبارت ذیل که از نقصان و کمبود عقل و جبران از آن به وسیله شریعت سخن به میان آورده است:

«اَعلم! انه لا طریق من جهة العقل الي القطع بفضل مکلّف علي آخر، لأنّ الفضل المراعي في هذاالباب، هو زیادة استحقاق الثّواب و لا سبیل الي معرفة مقادیر الثواب من ظواهر فعل الطاعات؛ لأن الطاعتین قد تتساوي في ظاهر الامر حالهما و ان زاد ثواب واحدة علي

الأخري زيادة عظيمة، و اذا لم يكن للعقل في ذلك مجال، فالمرجع فيه الي السمع؛ فان دلّ سمع مقطوع به من ذلك علي شيء عوّل عليه و الاّ كان الواجب، التوقف عنه و الشك فيه».(شريف مرتضی، ۱٤۱۱: ٤۰۹)

خلاصه سخن این که: مجالي براي عقل، در درك ثواب و عقاب نيست و يگانه مرجع، سمع و شرع است؛ بنابراين با توجّه به عبارات فوق ديدگاه سيدمرتضي در ضرورت و نياز بشر به دين از دو جهت مورد توجّه قرار گرفته است يکی از جهت «قاعده لطف» و ديگری ازطريق نقصان عقل؛ در درک ثواب و عقاب.

### ۳. شیخ طوسی

از جمله عالمان، فقيهان و متكلّمان برجسته شيعي، شيخ طوسي است كه در كتاب «الاقتصاد فيما يجب علي العباد» و «تمهيد الأصول» با تفصيل بيشتري به بحث ضرورت بعثت انبيا و نيازهاي بشر به دين پرداخته است، وي در شرح ديدگاه خود مي گويد:

«دليلي كه خوبي برانگيخته شدن پيامبران را مي رساند، اين كه، آنان پيام هايي به ما مي رسانند كه موجب نيكي و مهرباني به ماست؛ زيرا مي شود كه خداوند برتر از همه چيز، بداند كه مردم، برابر با خردشان، بايد كارهايي را انجام داده و از انجام كارهايي بايد دست باز دارند؛ پاره اي از كارهاي ديگر هست كه اگر آنها را به جا آورند به انجام دادن آن چه خرد، آنها را به آن وا دار مي كند، مي كشاند و يا آنان را از كارهايي كه خرد شان بد مي داند روگردان مي كند؛ يا كارهاي ديگري هست كه انجام دادن آنها منجر به كار بد می شود، يا مكلف را به كوتاهي كردن در كاري كه بايد انجام بدهند مي كشاند؛ پس خداوند كه به اين ها آگاه است بايد مردم را از آن كارها آگاه گرداند؛ زيرا آگاهي دادن از كارهاي نخست، مهرباني به آنان است و انجام شدن كارهاي دوم، آنان را به نابودي مي كشاند و آگاه نبودن از آن كارها بنابر آن چه در گذشته ها آشكار كرديم، نارسايي هايي در كار آنان است كه خداوند برتر از همه چيز بايد مهرباني نموده و نارسايي هايي موجود را از ميان بردارد و نمي شود خداوند بدون آن كه پيامبري را بر انگيزاند، اين نارسايي ها را به مردم معرفی كند. و اين را از آن رو گفتيم كه با نشاني هاي عقل، نمي توان به اين نارسايي ها پي برد و اگر خداوند دانشي آشكار به اين نارسايي ها در آنان بيافريند، حُسني ندارد؛ زيرا اگر مردم خود به خود از همه چيز آگاه باشند، ديگر نارسايي در كارشان وجود نداشته و ديگر نبايد كاري را

انجام بدهند، یا از کاري نباید دست باز دارند؛ و پس از این سخنان راهي نمي ماند جز آن که باید پیامبران برانگیخته شوند تا آن کارهایي را که باید مردم انجام بدهند یا از آن دست بردارند، بـه آنـان بشناسانند و همین سخن، دلیل بر آن است که مي گوییم، از آن جا که برانگیختـه شـدن پیـامبران، امري پسندیده است، باید برانگیخته شوند و خوب بودنش از این که باید انجـام گـردد جـدا نمـي شود.(طوسی، ۱۳۵۸: ٦٨٤-٦٨٥).

شیخ طوسي براي این که گرفتار اصـل «غـروب دیـن در طلـوع عقـل» نشـود، کـارکرد شریعت در معلومات بشري را نیز تبیین مي کند و مي نویسد:

«رواست خداوندِ برتر از همه چیز، پیامبري را بر انگیزاند تا او آن چـه را در خِرَدهاسـت، استوارتر گرداند، هر چند فرمان هایي با او نباشد و برانگیخته شدن او از این راه که خـرد بـراي دانـا بودن به آنها بس است، بیهوده نخواهد بود؛ زیرا مي شود خود برانگیخته شدن آن پیـامبري کـه بـه همان چیزهایي که خرد مردم از آن آگاه است مي خواند، براي انجام دادن کارهایي که بایـد انجـام گردد، یا باید انجام داده نشود مهرباني باشد. پس با کمك برانگیختن چنین پیـامبراني کسـاني کـه اگر به وسیله آنان به آن چه در عقل هسـت خوانـده نمـي شـدند نمـي گرویدنـد، بـدان خواهنـد گروید».(همان، ٦٨٥-٦٨٦)

## ۴. شیخ سدیدالدّین محمود حمصی رازی

وي موارد ذیل را به عنوان فواید بعثت و نیازهاي بشر به دین ذکر مي کند:

الف) شناساندن مصالح و مفاسد مکلّفان؛

ب) تبیین ثواب و عقاید آخرتي؛

ج) شناخت وحدانیّت الهي؛

د) تأکید بر احکام عقلي؛

ح) بیان غذاهاي مفید و مضرّ؛

خ) معرفي لغات.

ایشان بعد از ذکر این موارد به این مطلب مي پردازد که آیا جانشیني براي دین در وصـول به این موارد وجود دارد یا نه؟ از نگاه وي: مصالح و مفاسدي در عالم وجود دارد که در قرب الهي مؤثر است و از حوزه عقل بشر فاصله دارد و رسیدن به آن هـا، فقـط از ناحیـه انبیـا میسـر اسـت.

غذاهاي مفيد و مضر نيز با تجربه، قابل شناسايي اند؛ ولي زمان طولاني لازم است و چه بسا در اين بسترِ زماني، بسياري از انسان ها از بين بروند. به همين دليل پيامبران آنها را بيان مي كنند و تأكيد شريعت بر احكام عقلي نيز به جهت آن است كه متضمن تذلّل و تضرّع و خشوع به حق تعالي است.(حمصی، ۱٤۱۲: ۳۷۲-۳۷۳)

## ۵. خواجه نصیرالدّین طوسی

رياضي دان، منجم، حكيم، سياستمدار و متكلّم شيعي، خواجه نصير الدّين طوسي در كتاب «تلخيص المحصّل» و «قواعد العقائد» طريق معروف حكما را كه بر مبناي حيات اجتماعي انسان استوار است، طرح مي كند؛ او در شرح الاشارات و التنبيهات به نقد استدلال ابن سينا مي پردازد و فقط از زاويه مشخّص به اثبات لزوم « نبوت» كه بيانگر لزوم و ضرورت دين براى بشر است اشاره مي كند.

خواجه در «تلخيص المحصّل» و «قواعد العقايد» فلسفه وجودي بعثت انبيا را، تكامل انسان ها از راه شناختي كه از طاعت و معصيت مي يابند، مي داند؛ او در نتيجه معتقد است: انبيا نبايد سخني مخالف با عقل سليم اظهاركنند و بايد مردم را به طاعت فرا خوانند و از گناه باز دارند و براي اثبات نبوت خويش، تحدّي كنند و معجزه ارائه دهند.(طوسی، ۱٤۰۵: ٤٥٥)

خواجه همانند فارابي از طريق «مدينه فاضله» به لزوم وجود مرشدان و هادياني كه از ناحيه حق تعالي مورد تأييد قرار گرفته اند، فتوا مي دهد و نياز انسان به دين و بعثت انبيا را در تحقّق «مدينه فاضله» مي داند.(همان، اخلاق ناصری، ٤١)

خواجه در «تجريد الاعتقاد» فواید و ثمراتي را براي اثبات حسن و وجوب «بعثت» نيز بيان مي كند.(حلی، ۱٤۱۳: ۲۷۱)

## ۶. علّامه حلی

علّامه حلي(ره) در مسئله ضرورت دين براى بشر، اعتقادش را چنين اظهارمی دارد:

«براي جلوگيري از هرج و مرج در زندگي اجتماعي انسان ها، نياز به قوانين اجتماعي است، و براي اين كه اين قوانين ضمانت اجرا هم داشته باشند، بايد از طرف شارع مقدّس و با استفاده از معجزه تحقّق يابند».(حلّی، ۱٤۱۵: ۲۷٦)

علاّمه با مشرب كلامي، نياز انسان به دين را در نزديكي به طاعـت و دوري از معصـيت مي-داند(حلّی، ١٤١٣: ٢١٧)

علاوه برآن، فوايد فراوان فردي و اجتماعي، دنيايي و آخرتي، سياسي و اجتماعي، مـادي و معنوي، علمي و ارزشي براي دين قائل است؛ از قبيل: اخبار قطعي بر وقوع عقاب بر گناه كاران، معرفي مصالح و مفاسد، تأكيد بر معارف عقليّه، ارائه وجوب تكاليفي كه دور از عقول بشري اند، شناساندن برخي صفات الهي، دور از حوزه كشف عقل، بيان حسن و قـبح هـاي دور از دسـترس عقل، زايل كردن خوف و حيرت انسان ها، زوال تنازع ميان انسـان هـا در اثـر زنـدگي اجتمـاعي، معرّفي صنعت هاي پنهان و خفي از عقول بشر و...(همان، ٢١٦ و ٢٦٤)

## ۷. محقق لاهیجی

وي نيز از راه هاي متفاوتي به مسئله ضرورت دين براساس احتياج بشر بـه ديـن را مـورد توجه قرار داده و از عنصر «تكليف» و تقسيم آن به «عقلي» و «شـرعي» كمـك مـي گيـرد و هـم مواظبت مكلّف بر «عبادات شرعي» را موجب نزديكي به مقتضاي «تكاليف عقلي» معرّفـي مـي كند و تكاليف شرعيّه را هم لطف الهي مي شمارد؛ به اعتقاد وي: نفس ناطقه، مجرّد است و براي جلوگيري از تعارض قواي آن، يعني «عقل» و «شرع» و رسيدن انسان به كمال حقيقي كه غـرض الهي است، تكاليف شرعي لازم هستند؛ لذا به اعتقاد وي، نخستين نياز بشر به «دين» در ساحت تكاليف شرعي، جهت رسيدن به تكاليف عقلي و جلوگيري از تعارض قواي انساني و رسـيدن بـه كمال حقيقي است.

دومين ضرورت بشر به «دين» از ديدگاه لاهيجي، ترك اهمال نوع انسان كه برترين انـواع كائنات است، مي باشد.(لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۵۳)

## ۸. فیض کاشانی

متكلّم، حكيم و محـدّث برجسـته شـيعي، بـابي را در «علـم اليقـين» بـا عنـوان «فـي الاضطرار الي الرّسل و الشّرايع و اسرار التّكاليف» باز كرده و با بيان نه فصل، ضرورت و لزوم دين و دين داري و انواع نيازهاي بشر به «شـريعت» را بيـان كـرده اسـت؛ فـيض در فصـل اول از ايـن

کتاب، تقريري از برهان حكما را بر اثبات ضرورت بعثت انبيا بيان مي كند و فرستادن شـريعت از طرف خداوند را به عنوان قانون معيشت دنيا و طريق الي الله و تذكّر آخرت لازم مي دانـد؛ وي در فصل دوم، با اشاره به فقدان كمال لايق در آغاز تولّد براي انسـان و عـدم توانـايي او در رسـيدن بـه كمال نهايي، سياست و تربيت و تدبير در جهت خير و سعادت از ناحيـه حـق تعـالي را ضـروري مي داند؛ تا انسان در مرتبه بهايم اسير نشود. وي در فصول بعدي، ادلّه اي را بـراي بيـان ضـرورت بعثت انبيا ذكر مي كند.(كاشانی، ۱٤۱۸: ۲۵۰)

## ب) متکلمان اهل سنت

### ۱. ابوحامد محمد غزالی

وی از محققان اهل سنّت در زمینه فقه، فلسفه، کلام، حدیث، اخـلاق، عرفـان و قـرآن است؛ او در رابطه با ضرورت و نیاز بشر به دین، مسئله ضرورت بعثت انبیا را عنوان نمـوده چنـین اظهارمی دارد:

الف) پيامبر اسلام (صَلي اللـه عَليـه و آلـه) دربـاره مصـلحت دنيـا و آخـرت بنـدگان، داناترين مردم به شمار مي رود و از طرف ديگر، آگاهي به نفع و ضرر آخرتي، از طريق «تجربه» و «عقل» تحصيل شدني نيست؛ زيرا ابزار تجربه، مشاهده است كه از آن حقيقت قاصر است و هم چنين عقل نمي تواند آن حقايق را درك كند؛ پس يگانه وسيله شناخت آن امور، نور نبوّت است.

ب) پيامبر (صَلي الله عَليه و آله) تمام امـور مربـوط بـه نفـع و ضـرر و معـاد و معـاش بندگان را كه به او وحي شده، ابلاغ كرده و چيزي را از مردم كتمان نكرده است؛ پس تمام آن چه را كه مُقرّب مردم به جنّت و مُبّعد آنها از آتش بوده، آشكار ساخته است.(غزالی، ۱٤۰۳: ۳۱/۱)

### ۲. فخر رازی

فخـر رازي معـروف بـه « ابـن خطيـب» و ملقّـب بـه «امـام المشـكّكين» اسـت. وی در«تلخيص المحصّل»، شريعت و دين را در تنظيم روابط اجتماعي مردم و چگونگي رفتـار آنهـا در زندگي فردي و اجتماعي لازم مي داند و سعادت مندي آنها را در گرو قوانين شرعي معرفي مـي كند. وي در«المحصّل» پيامبر را رهبرظاهري و باطني، يعني: راهنماي دنيايي و آخرتي مـردم مـي

شناساند،(فخررازی، ١٤١١: ٥١٨) و تفسير جامع گرايانه از دين را با بر شمردن فوايـد دوازده گانـه نبوّت تثبيت مي كند؛ وی معرفي احكام عقلي مستقل و احكام غير مستقل، بيان منافع و شـناخت ضررهاي مواد غذايي، و برقراری نظام جامعه بر اساس قوانين عادلانه، معرفت راه تكامل انسان ها بر اساس اختلاف در استعدادهاي آنها، آگاهي از صنعت هـاي نـافع، علـم بـه احكـام دنيـايي و سياست هاي اجتماعي و... را ازمنافع بعثت انبياء به حساب مـی آورد بـدين سـان فخـررازی، بـه گونه اي از رهبري گسترده پيامبر(ص) سخن مي گويد كه، ضـروری بـودن ديـن را درهمـه ابعـاد زندگی بشر در بر مي گيرد و پيوند محكمي بين دين، سياست و ديگر مسائل اجتماعي برقـرار مـي سازد.(همان، ٥١٥- ٥١٩)

### ۳. علی بن محمد بن ولید

ابن ولید نیز، ضرورت دین و نیاز بشر به دین را چنین معرفی میکند:

حكمت الهي، اقتضا مي كند كه مصالحي بر بندگان ارسال كند، مصالحي كه فقـط بـه وسيله معلمان آسماني، يعني: پيامبران، به بشر منتقل مي شوند.

او لزوم و ضرورت ارسال انبيا را ثابت مي كند، به ويژه كه نفس انسـان مراتبـي از عقـل روحاني گرفته تا طبيعت شرور دارد و نيز مشتمل بر قواي شهواني و غضبي است، حال اگر نفـس، به شهوات تمايل يابد، به بهايم و حيوانات نزديك مي شود و فساد نظام عالم را در بـر مـي گيـرد و حق تعالي با ارسال شريعت آسماني، به وسيله پيامبران، انسان ها را كنترل مي-كنـد، همـان گونـه كه در قرآن آمده است:

«وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا»(کهف/٥٦)؛ و پيـامبران [خـود] را جـز بشـارت‌دهنـده و بيم‌رسان گسيل نمی‌داريم، و كسانی كه كافر شده‌اند، به باطل مجادله می‌كنند تا به وسيله آن، حق را پايمال گردانند، و نشانه‌های من و آنچه را [بدان] بيم داده شده‌اند به ريشخند گرفتند.

### ۴. ابن خلدون

جامعه شناس و مورّخ اسلامي، در مسئله ضرورت و نياز بشر به دين، در مقدّمـه تـاريخِ خود، به انواع حكومت ها اشاره كرده و مي نويسد:

چون حقيقت پادشاهي، نوعي اجتماع ضروري بر بشر به شمار مي رود و مقتضاي آن، قهر و غلَبه است که از آثار خشم و حيوانيّت است، از اين رو، اغلب پادشاهان از حق و حقيقت منحرف مي شوند و به مردم زيردست خويش در امور دنيوي ستمگري روا مي دارند، زيرا بيشتر اوقات، آنان را به کارهايي وا مي دارند که تاب و توان اجراي آن را ندارند، کارهايي که از اغراضِ شخصي و شهوات آنان سرچشمه مي گيرد... و عصبيّتي پديد مي آيد که به هرج و مرج و کشتار منجر مي گردد. اگر اين گونه قوانين از جانب خردمندان و بزرگان و رجال بصير و آگاه دولت وضع و اجرا گردند چنين سياستي در زندگي دنيا و آخرت مردم سودمند خواهد بود، زيرا مقصود از آفرينش بشر، فقط، زندگي دنيوي آنان نبوده که يك سره باطل و بي فايده است، زيرا غايت آن مرگ و نابودي است...، اين است که شرايع پديد آمد تا در کليّه احوال از عبادات گرفته تا معاملات و حتّي در کشورداري در اجتماع بشري که امري طبيعي است ايشان را بدان راه رهبري کنند. چنان که امر مملکت داري را در راه و روش دين جريان دادند تا کارهاي ديني و دنيايي، همه زير نظر شرع باشد...، در صورتي که احکام سياست، تنها ناظر به مصالح اين جهان است که ظاهري از زندگي دنيا را مي دانند، ليکن مقصود شارع، صلاح و رستگاري آخرت مردم است، از اين رو، برحسب اقتضاي شرايع، وادار کردن عموم به پيروي از احکام شرعي در احوال دنيا و آخرتِ ايشان، فرض و واجب است و اين فرمان روايي مخصوص بنيان گذاران و خداوندان شريعت مي باشد و آنها پيامبرانند و کساني که جانشين ايشان مي شوند، يعني خلفا ...، بنابراين، خلافت در حقيقت جانشيني از صاحب شريعت به منظور نگهباني دين و سياست امور دنيوي وابسته به دين است.(ابن خلدون، ١٤٠٨: ٢٣٨/١-٢٣٩ باکمی تلخيص)

هم چنين ابن خلدون استدلال حکيمان، درباره وجوب نبوّت در ميان بشر را نمي پذيرد و معتقد است که مقدّمه اين استدلال که عبارت است از لزوم رفع تنازع ميان نوع بشر به واسطه وجود شرع و گماشتن پيامبر و امام، تمام نيست، زيرا اين غرض، ممکن است به وجود رؤسايي از خداوندانِ قدرت، يا پرهيز مردم از زد و خورد و ستمگري با يکديگر حاصل شود.

ابن خلدون علاوه بر پذيرش ضرورت سياستِ ديني و اثبات شرعي آن، دين را عامل مؤثري در درمان آفات اجتماعي معرفي مي کند و بر اين نکته تأکيد دارد که درشت خويي و گردن فرازي و فزون طلبي و رقابت در رياست، از بدترين آفات اجتماعي است که فقط با بهره گيري از پيامبران درمان مي پذيرد، چون دين در دل همه آنها جاي گزين مي شود و خوي هاي تکبر رشك و چشم و هم چشمي را از ميان مي برد و مطيع کردن و گرد آوردن ايشان را آسان مي

کنند.(همان، ١٠٣٤)

### ۵. دیدگاه معتزله

«معتزله» يكي از نحله هاي اصلي كلامي اهل سنت است كه با بيـان ضـرورت بعثـت پيامبران، و نياز بشر به دين را تبيين نمود، هدف آنها، دفاع عقلاني از شـريعت بـود و عقـل گرايـي آنها در ديدگاه شان نسبت به مسئله ضرورت ونياز بشر به دين، تأثير جدّي برجا نهاده اسـت، زيـرا آنان اولاً: قايل به محدود دانستن معجـزات شـده و كرامـت اوليـا و روئيـت جـن را انكـار نمـوده اند.(امين، ١٤٢٥: ٢٠/٤-٢٣) ثانياً: عقل را بر وحي ترجيح داده، هنگام تعارض، به تقـدّم عقـل فتوا داده اند.(شريف، ١٣٦٧: ٣٢٧/١)

«معتزله» در باب تعيين قلمرو «عقل» و «دين»، سه جايگـاه را بـه تصـوير مـي كشـند: جايگاه نخست، مختص حكم عقلي و مبتني بر«استدلال عقلي» است كه تمسّك به دين در ايـن موارد باطل بـوده و مسـتلزم تنـاقض اسـت، ماننـد اثبـات شـريعت و اصـول آن، كـه اسـتفاده از مسموعات در آنها مستلزم دور است.(معتزلی، ١٩٦٥: ١٥١/١٤) جايگاه دوم، اموري هستند كه « عقل» بالبداهه آنها را درك مي كند و در شناخت آنها نه به احكام «دين» و نه به «استدلال عقلـي» نيازي نداريم، مانند وجوب شكر منعم.(شهرستانی، ١٣٦٤: ٤٥)

جايگاه سوم، جايي است كه «عقل» قادر بـر حكـم نيسـت و «ديـن»، وظيفـه بيـان آن حقايق را برعهده دارد،

در اين موارد كه غير از اصول و بديهيّات اند، رابطه احكام «عقل» و احكام «دين» رابطه مجمل و مفصّل است.(معتزلی، ١٩٦٥: ١١٧/١٥) بنابراين، انتظار بشـر از ديـن در جايگـاه سـوم خلاصه مي شود.

«معتزله » درباره نياز اخلاقي بشر به دين، همان رأي «شيعه» را در«حسن و قبح عقلي» دارند. يعني؛ بر اين باورند كه اولاً: افعال، في نفسه داراي حسن و قبح اند، ثانياً: اين حسن و قـبح، به وسيله عقل، درك مي شود و ثالثاً: بر فعلِ حَسَن، ثـواب و بـر فعـل قبـيح، عقـاب مترتّـب مـي شود.(المعتق، ٢٠٠١م:١٦٤-١٦٧)

## ادله ضرورت ولزوم دین

### ۱. قاعده لطف

یکی ازمهمترین ادله، لزوم دین و تکلیف ازمنظر متکلمان اسلامی قاعده لطف است. مقصود از قاعده لطف این است که به مقتضای جود و حکمت خداوند، انجام دادن آنچه بشر را به هدف از آفرینش او و وصول به مقام قرب الهی نزدیک می سازد، برخدای تعالی واجب و لازم است.

اساس این قاعده کلامی را لزوم هماهنگی میان فعل و فاعل (اصل سنخیت) تشکیل می دهد. به عبارت دیگر لازمه کمال در ذات و صفات ذاتی خداوند، کمال در فعل و صفات افعال است.

بنابراین، شأن الوهیت و ربوبیت خداوند اقتضا می کند که آن چه بشر رادر نیل به غایت مطلوب او کمک می کند، در اختیار او قرار دهد. و این، مفاد قاعده لطف در اصطلاح متکلمان عدلیه است.

براساس این قاعده، در تبیین لزوم تکلیف و شریعت گفته اند: تکلیف و شریعت از دو نظر لطف در حق انسان ها است. و چون لطف ضروری است، تکلیف و شریعت نیز ضروری خواهدبود، آن دو جهت عبارتنداز:

یکم) به حکم عقل، شکر منعم واجب است، چنان که عدل، انصاف، وفای به عهد نیز واجب و کارهای مقابل آن ها قبیح و ناروا هستند (تکالیف عقلی).

از طرفی التزام به عبادات شرعی، در تقویت و تحکیم تکالیف عقلی مزبور مؤثر وکارساز است.

بنابراین، تکالیف شرعی نسبت به تکالیف عقلی لطف هستند، و لطف واجب است. پس تکالیف شرعی نیز واجب و ضروری اند.

دوم) علم به پاداش ها و کیفرهای اخروی نقش مؤثری در گرایش انسان به طاعت و دوری از معصیت دارد، این آگاهی از طریق حس و عقل به دست نمی آید، بلکه راه آن منحصردر وحی و شریعت آسمانی است. بنابراین، از این نظر نیز تکلیف و دین لطف در حق انسان هاست، پس ضروری است.(فاضل مقداد، ۱٤۰۵: ۲۹۸-۳۰۰)

## ۲. مدنی بودن انسان

متکلمان از دیرباز در تبیین علت ضرورت یا پیدایش و نزول دین و نیز گرایش به آن، رویکردی را مطرح کرده اند که در عین حال که به دیدگاه جامعه شناسانه شباهت هایی دارد، از دقت بیشتری برخوردار است و آن مدنی بودن انسان است. این رویکرد بدین قرار است:

الف- انسان موجودی مدنی است (این که آیا طبیعت انسان مدنی است یا فطرت او، مسئله‌ای است که چندان تأثیری در موضوع بحث ندارد) و زیستن او در جامعه امری گریزناپذیر است. هم نیازهای مادی او در جامعه بهتر و آسان تر بر آورده می‌شود و هم نیازهای روحی و معنوی او. به عنوان نمونه، انسان نیاز به محبت دارد؛ هم نیازمند است که کسی را دوست داشته باشد و هم نیازمند است کسانی او را دوست داشته باشند. این نیاز روحی، تنها در جامعه تأمین می‌شود و یا دست کم تأمین آن به آسانی و تمامیت در جامعه انجام می پذیرد.

ب- نیازها و خواسته ها و دست کم نیازهای غیر اساسی انسان، حد و اندازه ندارد. این امر نشانی از حقیقت جویی، تمامیت خواهی و مطلق طلبی اوست. به تعبیر دیگر، انسان موجودی سیری ناپذیر است؛ هرچه که داشته باشد، بیشتر از آن را می طلبد. نه جویندگان مال و ثروت با رسیدن به چیزی سیر می‌شوند و نه جویندگان علم و معرفت. جستجوی پیوسته، نشان سیری ناپذیری انسان است. در واقع انسان، کمال مطلق را طلب می‌کند.

ج- امکانات بالفعل جهان طبیعت محدود است. اگرچه ممکن است جهان طبیعت دارای امکانات بالقوه بی‌حد و اندازه ای باشد که با خواسته های بی‌حد و مرز انسان تناسب داشته باشد، ولی همیشه امکانات بالفعل طبیعت محدود است. در طبیعت کمیت ها و کیفیت ها همیشه محدود بوده و هست. پس از سویی انسان، کمال مطلق و بی نهایت را طلب می‌کند و از دیگر سو میدان رقابت او (امکانات بالفعل طبیعی) محدود و مقید است.

د- در چنین شرایطی (خواسته های نا محدود و امکانات محدود) تزاحم منافع پدید می آید؛ زیرا هر که بر اساس کشش ها و خواسته های خود، در پی اختصاص دادن این امکانات محدود به خود است که سبب درگیری می‌شود. نگاهی به تاریخ جنگ ها، رقابت ها و درگیری ها و مانند آن، گواهی بر این امر است. ریشه همه درگیری های نظامی، سیاسی، اقتصادی و مانند آن، تزاحم منافع است. امکانات محدودی را افراد مختلف می‌خواهند و به ناچار برای دست یابی

به آن، از سر و جان خود می گذرند. در طول تاریخ انسان، درگیری و جنگی نیست مگر آن که به خاطر تزاحم منافع (خواه منافع مشروع و خواه غیر مشروع) روی داده است.

هـ- در صورت تزاحم منافع و درگیری، کم ترین نتیجه آن از میان رفتن بسیاری از منافع انسان هاست. تاریخ جنگ های خونین بشری نشان می دهد که همیشه صاحبان حق به پیروزی نرسیده‌اند؛ بلکه هم ستم کاران زیان دیده اند و هم ستمدیدگان. ستمکاران که به ظاهر پیروز شده اند و منافع مورد نزاع را تصاحب کرده اند، بسیاری از کمالات و ارزش های خود را از دست داده اند و در ردیف جانوران درنده قرار گرفته اند. وضعیت ستمدیدگان نیز کم و بیش، همین گونه بوده است. پس در صورت تزاحم منافع، انسان ها به منافع خود به ویژه منافع حقیقی خود، دست نمی‌یابند.

و- بهترین راه رفع تزاحم بلکه دفع آن، وجود قانونی است که روابط اجتماعی بر اساس آن شکل گیرد. قانون اگرچه خواسته های بی‌حد و مرز انسان را بر آورده نمی سازد و اگرچه به منافع بی شمار نمی انجامد، ولی دست کم از هدر رفتن منافع بسیاری جلوگیری می‌کند. پس زندگی اجتماعی باید قانون مدار باشد.

ز- به خاطر محدودیت های همه جانبه انسان و تأثیر غرایز و کشش های رام نشده او در تدوین قانون، به طور کلی قوانین بشری نمی تواند برای رفع تزاحم یاد شده بهترین پیشنهاد باشد. به تعبیر دیگر، هر قانونی به افکار، ایده‌ها و خواسته های قانون گذاران وابسته است و چون انسان محدودیت های بسیاری دارد، این محدودیت ها در قانون ساخته و پرداخته او آشکار می‌شود. از این گذشته، در تاریخ قانون گذاری بشری به اثبات رسیده است که هرگاه قانون‌گذار در وضع قانون منفعتی داشته باشد، از نادیده گرفتن منافع خود ناتوان است یا به سختی می تواند آن را نادیده بگیرد. بنابراین، انسان به قانونی برای رفع تزاحم نیازمند است که بی‌طرف باشد و تنها به منافع جمعی انسان نظر داشته باشد.

ح- این قانون جز دین، چیزی نیست. بدین خاطر که بی طرفی قانون گذار، بی‌نیازی او و دیگر شرایطی که در تدوین قانون لازم است، در دین وجود دارد. انسان ها با توجه به این امر به

دین گرایش پیدا کرده اند، نه آن که دین را پدید آورده باشند.(جوادی آملی، ۱۳۷۳: ٤٠١)

### ۳. گرایش فطری به دین

گرایش انسان به دین امری ذاتی، عمیق و ریشه دار است. دین نه تنها تأمین کننده بسیاری از نیازهای انسان، بلکه خود نیازی بنیادین و نهفته در ژرفای وجود آدمی است.

«تا نِه گی دو کِه نِه تِن» می نویسد: «حس مذهبی یکی از عناصر اولیه ثابت و طبیعی روح انسانی است و نسبت به مفاهیم (زیبایی) مربوط به هنر (نیکی) مربوط به اخلاق و (راستی) مربوط به علم (مفهوم دینی)، یا به طور صحیح تر، مفهوم مقدس، مقوله چهارمی است که دارای همان اصالت و استقلال سه مفهوم دیگر است».(تانِه گی دوکه نه تن، ۱۳۵۷: ١٤)

«آلکسیس کارل» نیز بر آن است که: «احساس عرفانی (دینی) جنبشی است که از اعماق فطرت سرچشمه گرفته است و یك غریزه اصلی است».(آلکسیس کارل، بیتا: ٥٥)

وی در جایی دیگر می نویسد: «فقدان احساس اخلاقی و عرفانی در میان اکثریت عناصر فعال یك ملت، زمینه زوال قطعی ملت و انقیاد او را در بند بیگانه تدارك می بیند سقوط یونان قدیم معلول چنین عاملی بود».

در نگاه «تولستوی» نیز «ایمان آن چیزی است که انسان با آن زندگی می کند».(مطهری، ٤٦/٢)

استاد مطهری در توضیح این سخن می گوید: «یعنی ایمان مهم ترین سرمایه زندگی است». به نظر وی

مردم به برخی از سرمایه های زندگی مانند سلامت، امنیت، ثروت و رفاه و... توجه دارند، اما به یك سرمایه بزرگ که نامش ایمان است توجه ندارند چرا که آنان اصولاً محسوسات و مادیات را بیش از معقولات و معنویات می شناسند.(همان)

در نظر «ویل دورانت» نیز دین روح زندگی است، او می گوید: «زندگی بدون، دین ملال انگیز و پست است، مانند جسدی است بی روح».(دکترصانعی، ۱۳۵۰: ۸)

قریب به این مضمون را در سخن «ویلیام جیمز» می توان یافت. او مدعی است: «ایمان یکی از قوایی است که بشر به مدد آن زندگی می کند، فقدان کامل آن در حکم سقوط بشر است».(همان: ٦)

از آن چه گذشت روشن می شود که ضروری بودن دین برای بشر و نیاز انسان به دین امری جاودان و زوال ناپذیر است. لازمه ذاتی بودن دین ورزی این است که دین همچون دیگر غرایز و نیازهای ذاتی انسان همپای حیات بشر در تار و پود زندگی انسان ها در جریان است.

«ارنست رِنان» در پایندگی و ژرفایی تأثیر دین در نهاد انسان می گوید: «ممکن است روزی هرچه را دوست می دارم نابود و از هم پاشیده شود و هرچه را که نزد من لذت بخش تر و بهترین نعمت های حیات است از میان برود، و نیز ممکن است آزادی به کار بردن عقل و دانش و هنر بیهوده گردد، ولی محال است که علاقه به دین متلاشی یا محو شود، بلکه همواره و همیشه باقی خواهد ماند».(فرید وجدی، ۱۹۷۱: به نقل از مجموعه آثار شهید مطهری، ٤٦/٤)

همه آنچه گفته آمد را در یك آیه زیبای قرآن می توان یافت که رمز دین گرایی انسان را چنین ترسیم کرده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۱۰) ؛ پیوسته رو به سوی دین پاك خداوند داشته باش که انسان ها را بر آن سرشته است و آفرینش الهی دگرگون نخواهد شد.

## ۴. هدایت گری و آرامش بخشی

دین نه تنها موجب اطمینان و اسباب آرامش را فراهم مي كند بلكه در گام نخست سببِ هدايت تكويني و تشريعي را فراهم مي آورد. كسي كه هدايت شود به آرامش مي رسد به طوري كه براي ايشان هرگز حزن و اندوهي نخواهد بود. «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدىً فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸) ؛ اگر از جانب من هدايتي براي شما آمد، پس آن‌كس كه هدايت مرا پيروي كند، بر آنان بيمي نيست وحزني بر آن ها وجود نخواهد داشت.

به نظر مي رسد شاهدي بر اين كه در سايه دين هدايت وجود دارد، توجه به مسائل اجتماعي است، انسان منهاي اعتقاد به دين در بهترين شرايط ممكن تنها مي تواند با استفاده ازعقل و تجربه شخصي از طريق آزمون و خطاء در قانون گذاري و غيره حركتي آرام به جلو داشته باشد. امّا از طرفی بسیار دیده شده است که عقلاي قوم برخلاف جهت هدف و در مسيرسقوط سير كرده اند. در حالي كه براى انسان متدين با استفاده از معرفت ديني، و منابع دين مسير درست رسيدن به حقيقت آشكار است. بدين گونه مي توان گفت: دين علاوه بر اينكه هدايت انسان را در زندگي فردي و اجتماعي تضمين مي كند. موجب آرامش فرد و ايمني جامعه نيز می شود. از این

رو می توان گفت بشر به خاطر هدایت وآرام بخشی نیاز به دین دارند.

### ۵. حقیقت جویی و کمال خواهی

یکي از موارد نیاز بشر به دین، کمال خواهي و حقیقت جویي است. انسان فطرتا طالب کمال انساني است و مي خواهد به هر وسیله ممکن به کمال حقیقي برسد کمال حقیقي در واقع رسیدن به حقیقت است. منتها براي رسیدن به این هدف، باید بداند چه عملي او را به مطلوب نزدیک مي کند. در این میان، رفتار، کردار، عملکرد، نگرش و کمال خواهي هرکس تحت تأثیر عوامل زیر بنایي اندیشه هاي وي شکل مي گیرد که مهم ترین این اندیشه ها عبارتند ازهستي شناسي، انسان شناسي، معرفت شناسي، و ارزش شناسي.

انسان اگر نسبت به وجود معتقد شود که علاوه بر وجود ظاهري و مادي، وجود دیگري غیر از وجود مادي هست که نقش و اهمیت بیشتري نسبت به وجود مادي و صوري دارد این نگرش انسان را وادار مي کند تا به جستجوي حقیقت وجود برود وقتي کشف کرد که اصل وجود چیزي فوق ماده است در این صورت نسبت به سرنوشت خود معتقد و درصدد رسیدن به حقیقت مطلق مي شود، از این رو، بدین ترتیب یکي از موارد نیاز به دین در رسیدن به حقیقت است. از طرف دیگر در سایه باور های دینی به انسان شناسي الهي می-توان پی برد. و این که بداند مؤلفه ي اصلي سازنده وجود انسان چیزي به نام روح است که اصالت انسان از آن وي است و تجلي این بخش در کمال خواهي، حقیقت طلبي، عواطف و احساسات انساني، بروز مي کند، و در سطح پایین تر ویژگي مانند خردمندي، رسیدن به درجه ی از تصمیم گیري و اراده داشتن، استقلال، عزت نفس از آنِ روح مي باشد. روح زیر ساخت هویت انساني را من کیستم؟ براي چه به دنیا آمده ام؟ چه کار مي کنم؟ به کجا مي روم؟ پاسخ مي دهد. بنابر این یکي از مهم ترین موارد نیاز به دین شناخت خود است که در پرتو عنایت به دین عینیت مي یابد. بدون تردید دانستن این امر در انگیزه کمال خواهی وکمال جویی انسان سرعت می بخشد.(خسروپناه، ۱۳۷۹: ۲٦٤)

ارزش شناسي تابع نگرش هاي فرد در مسائل هستي شناسي، انسان شناسي و معرفت شناسي شکل مي گیرد. کسي که حقیقت وجود را خداوند بداند و خود را موجود دو ساحتي ببیند که ساحت قدسي اصالت و هویت او را بسازد در شناسایي گزاره ها از وحي و شهود چون عقل و تجربه کمک بگیرد چنین انساني هدف نهایي و ارزش اصلي را تنها توحید مي-داند و ارزش ها

در مدار وجود واحد وحدت مي يابد. در نتيجه ارزش ها را از منابع دين گرفته و به آن متعهد مي شود. بنابراين معنا بخشي موارد نياز به دين را در ابعاد مختلف مانند شناختي، رواني، اجتماعي، عاطفي، تربيتي، اخلاقي، اجتماعي، و... مي توان دسته بندي كرد كه در اين جا تنها به معنا بخشي آن اشاره مي گردد.

زندگي در دو صورت داراي معنا مي شود: نخست آن كه شخص، يک سلسله اصول و معارفي را بپذيرد كه زندگي را هدف مندانه سازد؛ دوم آن كه با آموزه هايي چند، رنج را تحمّل پذير و نامحسوس كند و آن را از زندگي بيرون نمايد.

معنا داري را به اين گونه هم مي توان توضيح داد كه دين به انسان عنوان شريف ترين مخلوقات و موجودات را مي دهد و او را شايسته مقام جانشيني خداوند در روي زمين معرفي مي كند: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَه إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَة» (بقره/۳۰) ؛ بدين ترتيب انسان را نه يک موجود زيستي كه در عرصه حيات تكاملي رشد يافته بلكه يک موجود ارزشمند و روحاني معرفي مي كند، عمل انسان و حتي منويات قلبي انسان كه هنوز بروز و ظهور نيافته است را داراي ثمرات مي شمارد، افرادي كه به زندگي روزانه مشغول است اگر در درونش تنها نيت تأمين نيازمندي هاي خانواده شان باشد او را به مانند مجاهد در راه خدا مي داند.(كلينی، ۱۳۸۸: ۸۸/۵) از طرف ديگر با ارائه پاداش هاي معنوي سرانجامِ زندگي در سايه دين داري سعادتي است مانند حيات جاويدان در جوار قرب الهي؛ پس دين داري علاوه بر اين كه مسير رسيدن به كمال خواهی را می نمایاند، به زندگي در اين دنيا هدف و جهت مي بخشد و انسان را مسئول اعمال خويش معرفي مي كند، و آينده را از آن او مي داند.

بنابراين ضرورت و لزوم دين برای بشر از اين جهت است كه، دين تمام زواياي پيدا و پنهان زندگي را بطور كامل و جامع در نظر دارد. از مهم ترين موارد نياز به دين رسيدن به كمال و قرب الهي مي باشد كه در سايه دينداري و به كمک منابع ديني براي انسان ميسر مي گردد.

## ۶. ضرورت دین در حوزه رشدعقلی

عقل برای هدایت و تأمین سعادت انسان کافی نیست، بلکه عقل جهت رشد و شناخت برخی از واقعیات، نیاز به دین دارد. چنان که قرآن کریم می فرماید: «ما أَرْسَلْنا فيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِنا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُمْ ما لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُون»

(بقره/۱۵۱) ؛ رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاك کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.

عقل در شناخت برخی از مسایل عاجز است. در تشخیص حق و باطل دچار مشکل می‌شود. دین است که در برخی موارد زمینه‌های حکم عقل را فراهم می‌نماید.(مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۱۸/۷) آن را در تفسیر زندگی، شناخت جهان و شناخت مبدأ و معاد کمک می‌کند. بر اساس نیاز عقل به دین است که یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبران «رشد عقلانی» بیان شده است. امام علی(ع) فرمود: «خداوند رسولانش را فرستاد... تا گنجینه‌های عقل را آشکار سازند...».(کلینی، ۱۳۸۸: ۱۶/۱)

استاد آیت اللّه جوادی آملی می‌نویسد: «... مثلاً عقل انسان، بعضی از صفات جزئیه خداوند، مانند سمع و بصر و کلام الهی و هم چنین حقیقت معاد و چگونگی آن و احکام الهی را کاملاً درک نمی‌کند و باید آن‌ها را از نقل (حدیث) استفاده کند...».(جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳۷)

## ۷. ضرورت دین در تشریع و قانون گذاری

اندیشمندان باور دارند که انسان‌ها نیاز به زندگی دسته جمعی دارند تا نیازهای خویش را در تعامل با یکدیگر تأمین کنند. اولین مؤلفه زندگی دسته جمعی، وجود قانون و اجرای آن است؛ زیرا بدون قانون نمی‌توان رعایت حقوق اجتماعی را تضمین و ازحقوق مردم درصورت تزاحم منافع دفاع کرد.

طرفداران دین معتقدند که عقل و علم به تنهایی قادر نیستند که همه مصالح و مفاسد انسان‌ها را درک کرده و بر اساس آن قانون وضع کند: «ما نباید فراموش کنیم که معلومات و ادراکات عقلی ما در برابر آنچه که نمی‌دانیم، قطره‌ای در مقابل یک اقیانوس عظیم است، و این حقیقتی است که همه دانشمندان اعم از مادی و غیر مادی به آن معترفند...».(مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۵۱/۷)

محدودیت عقل انسان از یک سو و نیاز انسان به قانون از جانب دیگر این امر را ضروری می‌نماید که خداوند هم باید قانون وضع کند و هم برای اجرای قانون پیامبران را ارسال نماید تا آن‌ها با اجرای قانون، ارتباط انسان‌ها با خدا را بر قرار نمایند و سعادت آنان را تأمین کنند. این قوانین همان دین است که مجریان آن پیامبران هستند. چراکه؛ مراد از دین مکتبی است که از

مجموعه عقاید اخلاق و قوانین و مقررات اجرایی تشکیل شده و هدف آن راهنمایی انسان برای سعادتمندی است.(جعفری، ۱۳٦۰: ۱٦)

امام صادق (ع) در خصوص فلسفه بعثت پیامبران فرمود: «هنگامی که ثابت کردیم خالق وآفرید گاری داریم و آن آفریدگار هرگز به چشم دیده نمی‌شود و قابل لمس نیست تا بندگانش با او تماس مستقیم داشته باشند، ثابت می‌شود که او سفیرانی میان بندگانش دارد که دستورهای او را به آن‌ها می‌رسانند و آن‌ها را به آنچه مصالح و منافع شان در آن است و مایه بقای آن‌ها، و ترک آن مایه فنای آنان می‌شود، رهنمون می‌شوند».(کلینی، ۱۳۸۸: ۱٦۸/۱)

## ۸. ضرورت دین در حوزه اخلاق و تربیت

در حوزه اخلاق و تربیت نیز انسان‌ها به دین نیاز دارند، زیرا عقل و دانش انسان در رشد فضایل اخلاقی و تفسیر و شناخت مفاهیم آن عاجز است؛ از این رو امروزه این لغزش به وجود آمده است که ارزش‌های اخلاقی و کرامت انسانی، در لذت دنیوی، قدرت گرایی و ثروت ظهور می‌کند.(قربانی، ۱۳۷۸: ۳٤)

درمکاتب اخلاقی به وجود آمده، هر کدام خوشبختی انسان را در یک چیز دانسته‌اند: یکی در لذّت‌گرایی، دیگری در ترک لذّت، یکی در سودخواهی و دیگری در قدرت‌طلبی، که «نیچه» فیلسوف آلمانی، خوشبختی انسان را در رسیدن به قدرت هر چه بیش تر می‌داند، حتی با از بین بردن انسان‌ها. و این نشان از سردرگمی عقل در شناخت راه سعادت و نجات بشری است. برای نجات بشریت و پیمودن راه سعادت باید از دین کمک گرفت، دینی که توسط رسولان الهی برای ما انسان‌ها آورده شده است. به همین جهت پیامبر(ص) فرمود: «اِنّی بُعِثتُ لِأُتَمِّمَ مَکارِمَ الاَخلاَق؛ من برای کامل کردن فضیلت های اخلاقی مبعوث شدم.(همان)

این حدیث بیانگر آن است که عقل به تنهایی برای کسب فضایل و مفاهیم اخلاقی کافی نیست، بلکه برای تشکیل جامعه آرمانی نیاز به مکمّل دارد که آموزه‌های اخلاقی است. شاید بر همین اساس باشد که یکی از فلسفه‌های بعثت پیامبر(ص) تعلیم و تربیت بیان شده است.(جمعه/۲) دین نه تنها در تعریف و ارائه مفاهیم اخلاقی نقش دارد، بلکه پشتوانه مهم اجرای بایدها و نبایدهای اخلاقی است. عقل انسان‌ها نمی‌تواند هواهای نفسانی را مغلوب کند، بلکه در تضاد این دو عقل و شهوت پیروز میدان نفس اماره است.

بنا بر این، دین با ایجاد ایمان و باور به خداوند و رستاخیز و حساب رسی قیامت و بیان ارزش‌های الهی و انسان، پشتوانه بسیار محکمی برای اخلاق انسانی است که برای اجرای مفاهیم اخلاقی نیاز به تشویق است؛ از این رو پیامبران الهی معلمان جامعه خوانده شده اند و مردم، دانش آموزانی که پیامبران با بهره‌گیری از دو عنصر «بشارت و انذار» به هدایت آنان می‌پردازند.(مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۲۸/۷-۲۹) بر اساس نقش دین در زندگی و پرورش اخلاق است که برخی از اندیشمندان غیر مسلمان نیز بر ضرورت دین در این راستا اعتراف کرده‌اند چنان که اشاره شد.

## ۹. ضرورت دین در برقراری قسط و عدل

تاریخ انسان‌ها چالش و اختلافات و ظلم‌هایی را شاهد بوده، این در حالی است که بشر از عقل و دانش برخوردار می‌باشد. عقل در چالش زدایی و ایجاد زندگی مسالمت آمیز موفق نبوده؛ همچنین عقل در تعریف صلح و تبیین شرایط و عوامل برقراری عدالت نیز دچار مشکل شده است و عامل بازدارنده در برابر ظالمان به حساب نمی‌آید.

دین، نخست ظلم، عدل و صلح را تعریف نموده، مردم را به ظلم ستیزی و حمایت از مظلومان سفارش کرده؛ از این رو پیامبران الهی در طول تاریخ با عدالت ستیزان مبارزه نموده و تاریخ شاهد درگیری حق و باطل بوده است. از سوی دیگر دین همگان را به صلح سفارش نموده و شرایط صلح را بیان کرده است، افزون بر این که اسلام جهاد در راه عدل را لازم دانسته و در عین حال همه پیروان ادیان الهی را به همگرایی و گفتگو فرا خوانده است. از این رو یکی از فلسفه بعثت انبیا آزادی انسان‌ها از اسارت و ظلم پذیری و برپایی قسط و عدل بیان شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (آل عمران/٦٤) ؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. این همان نقش وضرورت دین در زندگی اجتماعی است.

## نتیجه گیری

با توجه به مطالب یاد شده معلوم می شود که ضروری بودن دین برای بشر و نیـاز انسـان ها به آن حقیقتی انکار ناپذیر است. انسان ها هرگز نمی توانـد بـدون دیـن، یـک انسـان واقعـی و دارای حیات انسانی سودمند در دنیا باشد، چه رسد به حیات ابدی و اخروی. ازاین رو دانشـمندان اسلامی و کلامی ضرورت و لزوم دین را برای بشر برخی ازطریق ضرورت بعثـت انبیـاء و نصـب امام و پیشوا بعد از ختم مرتبت(ص) برای اجرای دستورات دین درسایه حکومت دینـی بـه اثبـات رسانده اند.

برخی دیگر ازجهت فواید، ثمرات، و کارکردهای دین در ابعاد مختلف زندگی و رسیدن به اهداف عالی انسانی این ضرورت را برجسته نموده و به تصویر کشیده اند؛ که از مجموع آن ها بدست می آید که دین دارای کارکردهای فطری، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی می باشد. ازاین رو بشر برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی به دین نیاز مندند، و بدون پای بند بودن به دین که مقصود اصلی و دین مورد قبول خدای تعالی (دین مقدس اسلام) است؛ رسیدن به کمالات انسانی و داشتن یک جامعه سالم و انسانی که درآن حقوق همه افراد جامعه به درستی مورد توجه قرارگرفته باشد و هرچیزی سرجای خودش قرار بگیرد غیرممکن است.

## کتابنامه


ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، تحقیق ازخلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ١٤٠٨ق/١٩٨٨م، دوم.

ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالفکر - دارصادر، ١٤١١ق، سوم.

امین، احمد، ظهرالاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤٢٥ق.

آلکسیس کارل، نیایش، ترجمه دکتر علی شریعتی، تهران، تشیع.

پترسون مایکل و همکاران، عقل و اعتقاد دیني(در آمدي بر فلسفه دین)، احمد نراقي و ابراهیم سلطاني، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹، سوم.

تا نِه گی دو که نه تن، حس مذهبی یا بعد چهارم روح انسانی، ترجمه مهندس بیاتی، تهران، اسلامی، ۱۳۵۷ش. چهارم.

جعفری، محمد تقی، فلسفه دین، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٦٠ ش.

جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، قم، نشراسراء، ۱۳۸۹ش، ششم.

_____ شریعت در آینه معرفت، تهران، رجاء،۱۳۷۳ش.

١حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادي عشر، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ١٣٦٥ش، اول.

_____ کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد، قم، موسسه النشرالاسلامی، ١٤١٣ق، چهارم.

_____ مناهج الیقین فی اصول الدین، تهران، دارالاسوه، ١٤١٥ق، اول.

حمصی رازی، سدیدالدین محمود، المنقذ من التقلید، قم، موسسة النشرالاسلامی، ١٤١٢ق، اول.

خسرو پناه عبدالحسین، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش هاي فرهنگي، ۱۳۷۹ش.

دکترصانعی، صفدر، آرامش روانی و مذهب، قم، پیام اسلام، ۱۳۵۰ش، ششم.

شریف مرتضي، الذخیره في علم الکلام، قم، موسسة النشرالاسلامی، ١٤١١ق.

شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران، مرکزنشر دانشگاهی، ١٣٦٧ش.

شهرستانی، عبدالکریم ، الملل و النحل، قم، الشریف الرضی، ١٣٦٤ش، سوم.

شیخ مفید، النکت الاعتقادیة، قم، المؤتمرالعالمی للشیخ المفید، ١٤١٣ق، اول.

ـــــــــ اوایـل المقـالات فـي المـذاهب و المختـارات، قـم، المؤتمرالعـالمی للشـیخ المفیـد، ۱٤۱۳ق.

طوسی، محمدبن حسن، تمهیدالاصول فی علم الکلام، تهران، انجمن اسلامی حکمـت وفلسـفه ایـران، ۱۳۵۸ش.

طوسی، نصیرالدّین ، تلخیص المحصل المعروف بنقدالمحصل، بیروت، دارالاضواء، ۱٤۰۵ق، دوم.

غزالی، محمد، احیاء علوم الدین( احیاءالعلوم)، بیروت، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.

فاضل مقداد، ارشادالطالبین الی نهج المسترشدین، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، ۱٤۰۵ق.

فخر رازی، محمد بن عمر بن حسین، المحصل، عمان، دارالرازی، ۱٤۱۱ق، اول.

فرید وجدی، دایرة المعارف القرن العشرین، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۷۱م، سوم.

قربانی، زین العابدین، اخلاق و تعلیم ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

کاشانی، فیض، علم الیقین فی اصول الدین، قم، انتشارات بیدار، ۱٤۱۸ق، اول.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، نشر دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.

لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، نشرسایه، ۱۳۸۳ش، اول.

محمدي ري شهري، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵ش.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۳۰ق، سوم.

مطهری، مرتضی، یادداشت ها، ، تهران، انتشارات صدرا.

معتزلی، قاضی عبدالجبار، المغنی فی ابواب التوحید والعدل، قاهره، دارالمصریه، ۱۹٦۵-۱۹٦۲م.

المعتق، عواد ابن عبدالله، معتزله و اصولهم الخمسه وموقف اهل السـنة منهـا، الریـاض، مکتبـة الرشـد، ۲۰۰۱م.

مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ش، چهارم.